

کارما

رهنمودهای یک یوگی برای ساختن ماهرانه‌ی سرنوشت

www.ketab.ir



نشر میلکان

www.ketab.ir

سرشناسه: سادگورو، Sadhguru

عنوان و نام پدیدآور: کارما: رهنمودهای یک یوگی برای ساختن ماهرانه‌ی سرنوشت؛ نوشته‌ی سادگورو؛ ترجمه‌ی هما قناد.

مشخصات نشر: میلکان، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۳۸ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۴-۲۰۹-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

عنوان اصلی: Karma: A Yogi's Guide to Crafting Your Destiny, 2021

موضوع: کارما، فلسفه‌ی زندگی

شناسه‌ی افزوده: قناد، هما - مترجم

رده‌بندی کنگره: GV۱۴۶۹/۱۵

رده‌بندی دیویی: ۷۹۴/۸

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۴۰۴۸۲۸

کارما

رهنمودهای یک یوگی برای ساختن ماهرانه‌ی سرنوشت

سادگورو

ترجمه‌ی هما قناد

ویراسته‌ی شاهین قائمی نژاد

مدیر تولید: کاوان بشیری

صفحه‌آرایی و آماده‌سازی: واحد تولید کتاب میلکان

چاپ اول، ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۴-۰-۴



نشر میلکان

www.Milkan.ir
info@Milkan.ir

پیش گفتار: شرح کارما. ۹

بخش اول. ۱۵

سخنی با خواننده. ۱۷

فصل اول: کارما. ۱۹

فصل دوم: نیت. ۳۷

فصل سوم: کارما به عنوان حافظه. ۶۱

فصل چهارم: انبار بزرگ کارمیک. ۸۱

فصل پنجم: همه چیز چطور آغاز شد؟ ۹۵

بخش دوم. ۱۰۵

سخنی با خواننده. ۱۰۷

فصل ششم: کارما یوگا. ۱۰۹

فصل هفتم: کارما یوگا و بدن فیزیکی. ۱۳۱

فصل هشتم: کارما یوگا و لایه‌ی ذهن. ۱۴۹

فصل نهم: کارما یوگا و لایه‌ی انرژی. ۱۶۷

بخش سوم. ۱۹۳

سخنی با خواننده. ۱۹۵

مکالمات کارما. ۱۹۷

سخن آخر. ۲۲۳

فهرست معانی. ۲۲۷

درباره‌ی نویسنده. ۲۳۵

پی‌نوشت‌ها. ۲۳۷

پیش‌گفتار

شرح کارما

معرفی

اتفاق افتاد.

روزی شانکاران پیلائی^۱ کشتی تفریحی مجللی با دوازده متر طول به مبلغ ده میلیون دلار خریداری کرد. او تصمیم گرفت تازه‌عروس پورتوریکویی‌اش را برای گردش عاشقانه به اقیانوس ببرد.

در میان راه بدشانسی آوردند و کشتی به تخته‌سنگی برخورد کرد و در هم شکست.

همان‌طور که کشتی نو در اقیانوس فرو می‌رفت شانکاران پیلائی و همسرش توانستند از آن بیرون بپرند. آن‌ها برای نجات جان‌شان شنا کردند و بالاخره خود را به ساحل جزیره‌ی کوچکی در آن نزدیکی رساندند؛ زمین ماسه‌ای باریکی که وسط ناکجاآباد شناور بود و هیچ گیاهی در آن پیدا نمی‌شد.

شانکاران پیلائی و همسرش چند قوطی غذای کنسرو شده همراه داشتند. می‌دانستند که این مقدار غذا تنها برای چند روزشان کافی است. در شرایط سختی قرار داشتند.

شانکاران پیلائی بدون هرگونه نگرانی در وضعیت مراقبه نشست و حالت روحانی آرامی به خود گرفت. اما همسرش بی‌قراری می‌کرد.

او با گریه گفت: «تک‌وتنها این‌جا گیر افتادیم. هیچ آدمی این اطراف سکونت ندارد. اثری از حیات دیده نمی‌شود. نه حیوانی، نه گیاهی، هیچی. با چای می‌خوایم زنده بمانیم؟ چطور از این‌جا بریم بیرون؟ رویای زندگی مشترک باسعادت مون چه انتهای وحشتناکی داره! عمر مون چه پایان ترسناکی داره!»

شانکاران پیلائی با خونسردی در همان وضعیت مراقبه باقی ماند.

همسرش گیج شده بود. «چطور می‌تونی با خیال راحت بشینی؟ نمی‌بینی که

بیچاره شدیم؟ نمی‌بینی که به‌زودی می‌میریم؟»